

به نام خدا

"فقر و جنگ و تأثیر آن بر عقب‌ماندگی زنان افغانستان"

مریم محمدی مزینانی*

دکتر بهزاد هاشمی**

دکتر مجید یوسفی بهزادی***

چکیده

اگر چه غالب پژوهشگران عوامل متعددی از جمله دین و سنت را عامل عقب‌ماندگی زنان در افغانستان دانسته‌اند، اما یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مهمترین عوامل عقب‌ماندگی زنان، فقر و جنگ است. «دایره خبیثه فقر» کلیت کشور افغانستان را از وجوه اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی گرفتار ساخته و میلیونها زن و مرد افغانستانی را در دام فقر انداخته است. «جنگ و ناامنی»، فقر را تشدید و تعمیق کرده و به طور مضاعف زندگی زنان را تحت الشعاع قرار داده و به «فقر زنانه» منتهی شده است. فقر زنانه در منتهی‌الیه شدت و صعوبت، حق هر انتخاب جز فقر و هر آزادی جز پذیرش و وضعیت موجود را از زنان سلب کرده و «فقر قابلیت» را رقم زده است. در این شرایط نمی‌توان عقب‌ماندگی زنان را امری سیاسی و یا اجتماعی دانست، بلکه این وضعیت حاصل فقربنیادی و ساختاری این کشور است.

این مقاله با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، با استفاده از مهمترین اسناد موجود سازمان‌های بین‌المللی و برخی مراکز تحقیقاتی دانشگاهی افغانستان در باره پدیده فقر و ناامنی و اسناد مربوط به زنان این کشور تهیه شده است.

کلید واژه‌ها:

عقب‌ماندگی زنان در افغانستان، فقر زنانه در افغانستان، فقر قابلیت و زنان افغانستان

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
**استاد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
***استاد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

افغانستان کشوری است که با وجود منابع معدنی، هیچ گاه ثروتمند نبوده است، فقر در افغانستان ریشه تاریخی دارد. سکونت بیش از هفتاد درصد مردم این کشور در روستاها و اقتصاد مبتنی بر کشت و کار که صرفاً برای تأمین نیازهای روزمره و بدون برنامه متمرکز و چشم انداز توسعه‌ای انجام می‌شود، افغانستان را در رأس کشورهای فقیر جهان قرار داده است. بیش از ۵۰ سال ناامنی ناشی از نزاع گروه‌های داخلی بر سر قدرت و اشغال این کشور توسط قدرت‌های خارجی، افغانستان را فلج کرده است. بنابر نظر کارشناسان سازمان‌های بین‌المللی که از نزدیک مسائل افغانستان را تحت نظر دارند فقر بیشتر از کسانی که مستقیماً در نتیجه جنگ مسلحانه در افغانستان کشته می‌شوند، مردم این سرزمین را قربانی می‌سازد. فقر دو سوم جمعیت افغانستان را از زندگی شایسته و با وقار محروم کرده است. زیرا آنها از آموزش و خدمات بهداشتی برخوردار نیستند. وضعیت اقتصادی زنان افغانستان تابعی از وضعیت این کشور است که به علت بافتار سنتی - قبیله‌ای این کشور و نگاه کالایی به زن، به طور مضاعف آنان را در فقر و ناامنی گرفتار ساخته است.

کمک‌های مالی بین‌المللی و کشورهای خارجی به افغانستان هیچ تغییر ساختاری در اقتصاد این کشور بوجود نیاورد و در گردونه فساد و بی‌برنامگی تنها بخشی از آن به کمک‌های مستقیم برای تأمین معاش پایین‌ترین اقشار کم درآمد اختصاص یافت و بهبود زیربنایی در زندگی مردم این کشور ایجاد نکرد، برنامه‌های نوسازی دولتی (سکولار، کمونیستی، جزم گرایانه مذهبی) در افغانستان صرفاً روبنایی بوده و متأثر از ایدئولوژی‌های حاکم بدون نظر داشت واقعیت حیات اجتماعی زنان افغانستان در ساختار سنتی این کشور، وضعیت زنان را تغییر نداد و صرفاً به تدوین و تصویب قوانین بر روی کاغذ منجر شد و اسباب و زمینه پیشرفت و ترقی زنان را فراهم نکرد. تغییرات در حوزه سیاست تأثیر جدی بر کاهش فقر عمومی در افغانستان و نیز فقر و عقب ماندگی زنان نداشته و بحران فقر در تمام سطوح آن اعم از فقر درآمدی، قابلیت و پردشدگی در زندگی زنان افغانستان مشهود است. این مقاله در پی آن خواهد بود که:

- به چند نظریه مهم در باب فقر و شاخص‌های مطرح در آن توجه کند
- تأثیر جنگ و فقر بر زندگی زنان افغانستان و ابعاد فقر زنانه در این کشور را بررسی کند
- تأثیر فقر و جنگ بر عقب ماندگی زنان افغانستان را نشان دهد.

(۱) نظریات و شاخص‌ها

(۱-۱) دایره خبیثه فقر^۱

این نظریه از طرف نورکس^۲ مطرح شد، این نظریه بیان می‌کند که عوامل و دلایل اصلی توسعه نیافتگی آن چنان درهم پیچیده شده که تشخیص علت از معلول غیر ممکن است. او مشکل کشورهای در حال گذار را روبرو بودن با پدیده دور باطل فقر می‌داند و بر این باور است که سطح درآمدهای پایین در کشورهای توسعه نیافته، بازتاب بازدهی یا توان تولید در سطح پایین است، که این نیز خود ناشی از کمبود سرمایه می‌باشد و کمبود سرمایه نیز در جایگاه خود معلول محدود بودن ظرفیت پس انداز جامعه است. (دبراج، ۲۰۰۹)

(۱-۲) فقر زنانه^۳

زنانه شدن فقر به وضعیت افزایش روزافزون فقر در میان زنان کشورهای جهان سوم، و زنان اقلیت و محروم در اروپا و آمریکا می‌پردازد. (هام، ۱۳۸۲) همچنین به افزایش نابرابری بین سطح زندگی زن و مرد به دلیل شکاف جنسیتی، در فقر اشاره دارد. این پدیده عمدتاً با چگونگی نمایش نامتناسب زنان با وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین در مقایسه با مردان با همان وضعیت اجتماعی-اقتصادی پیوند دارد. (مکنزی، ۲۰۱۹)

این اصطلاح را نخستین بار دایانا پیرس، جامعه‌شناس آمریکایی به کار برد. پژوهشگران بعدی استدلال کردند که ادغام جهان سوم در اقتصاد جهانی منجر به زنانه‌تر شدن فقر در این کشورها شده است و همچنین موجب افزایش محرومیت‌های زنان شده است، مثلاً کاهش درآمد، دسترسی کمتر به امکاناتی همچون زمین و کاهش اختیارات قانونی زنان جهان سوم آنان را فقیرتر و به مردان وابسته‌تر ساخته است. تبعیض علیه زنان در فرصت‌های آموزشی و فرصت‌های شغلی و افزایش کارهای کشاورزی در این کشورها بر روند زنانه کردن فقر تأثیرگذار بوده است. (هام، ۱۳۸۲)

زنانه شدن فقر عمدتاً با استفاده از سه شاخص بین‌المللی اندازه‌گیری می‌شود که شامل شاخص توسعه مربوط به جنسیت، اندازه‌گیری توانمندی جنسیتی و شاخص فقر انسانی است. این شاخص‌ها به موضوعاتی غیر از مسائل پولی یا مالی توجه دارند. در واقع بر نابرابری‌های جنسیتی و سطح زندگی تمرکز دارند و تفاوت بین فقر انسانی و فقر درآمد را برجسته می‌کنند.

¹ Cycle of poverty

² Ragnar Nurkse

³ Feminisation of poverty

برای سنجش وضعیت زنان، آنچه از سوی سازمان‌های بین‌المللی سنجش می‌شود نابرابری جنسیتی است. میزان نابرابری جنسیتی در یک جامعه با وضعیت زنان آن جامعه دارای تناظر است؛ به طوری که بالابودن میزان نابرابری جنسیتی نشان‌دهندهٔ ضعیف‌تر بودن جایگاه زنان در آن جامعه است. (فروتن، شجاعی، ۱۳۹۶)

شاخص‌های سنجش نابرابری جنسیتی عبارتند از شاخص بین‌المللی توسعهٔ جنسیتی (GDI) که تفاوت‌های جنسیتی در دستاوردهای توسعهٔ انسانی در سه مؤلفه (بعد) سلامت، آموزش و کنترل بر منابع را نشان می‌دهد. در بعد سلامت، امید به زندگی در بدو تولد برای مردان و زنان، در بعد آموزش، تعداد سال‌های مورد انتظار تحصیل برای دختران و پسران و همچنین میانگین سال‌های تحصیل برای زنان و مردان بالای ۲۵ سال و در بعد کنترل بر منابع اقتصادی، سهم درآمد زنان و مردان از درآمد ناخالص ملی، در نظر گرفته می‌شود. تا سال ۲۰۱۵، در گزارش توسعهٔ انسانی، کشورها بر اساس میزان شاخص GDI رتبه‌بندی می‌شدند، ولی در گزارش سال ۲۰۱۵، کشورها بر اساس میزان انحراف مطلق آن‌ها از برابری جنسیتی در شاخص توسعهٔ انسانی (HDI) به پنج گروه تقسیم شده‌اند. بر این اساس، گروه ۱ شامل کشورهایی است که بیشترین میزان برابری جنسیتی را داشته و میزان انحراف مطلق از برابری جنسیتی آن‌ها کمتر از ۲/۵ درصد است. گروه ۲ کشورهایی هستند که میزان برابری زنان و مردان در دستاوردهای توسعهٔ انسانی در آنها بین متوسط تا زیاد بوده و میزان انحراف مطلق آن بین ۲/۵ تا ۱۵ است. گروه ۳ کشورهایی هستند که میزان برابری جنسیتی متوسط داشته و انحراف مطلق از برابری بین ۵ تا ۷/۵ است. گروه ۴ شامل کشورهایی است که میزان دستیابی به برابری جنسیتی در شاخص‌های توسعهٔ انسانی در آن‌ها متوسط تا پایین بوده و انحراف مطلق از برابری در آنها بین ۷/۵ تا ۱۰ است. در نهایت، گروه ۵ شامل کشورهایی است که بیشترین میزان نابرابری جنسیتی در دستاوردهای توسعهٔ انسانی را داشته و میزان انحراف مطلق از برابری در آنها بیش از ۱۰ است.

شاخص نابرابری جنسیتی (GII) سه جنبهٔ مهم توسعهٔ انسانی شامل بهداشت باروری، توانمندسازی و مشارکت اقتصادی می‌سنجد. این شاخص نشان‌دهندهٔ کاهش در پتانسیل بالقوهٔ توسعهٔ انسانی هر کشور به دلیل نابرابری جنسیتی است. مؤلفه‌های این شاخص نابرابری جنسیتی را مستقل از سطح توسعه یافتگی کشورها در نظر گرفته و در محاسبات نهایی وارد می‌کند. مقدار این شاخص از صفر به معنای برابری کامل زنان و مردان (نبود نابرابری) تا یک به معنای نابرابری حداکثری زنان و مردان در همهٔ ابعاد تغییر می‌کند. هر چه عدد به دست آمده برای این شاخص بزرگتر باشد، به معنای بیشتر بودن نابرابری جنسیتی در آن کشور است. مجمع جهانی اقتصاد ۲ نیز در سال ۲۰۰۶ شاخص جدیدی به نام شاخص شکاف جنسیتی (GGI) معرفی کرد. هدف از ارائهٔ این شاخص فراهم شدن امکان بررسی مقایسه‌ای میزان کاهش شکاف جنسیتی بین کشورها و همچنین برای یک کشور در طول زمان بود. بر این اساس، این شاخص مستقل از سطح توسعه یافتگی کشورها محاسبه می‌شود. مقادیر به دست آمده از این شاخص نشان‌دهندهٔ میزان کاهش نابرابری جنسیتی بین زنان و مردان در ابعاد مشارکت و فرصت‌های اقتصادی، دستاوردهای آموزشی، توانمندسازی سیاسی، سلامتی و بهداشت است.

در این شاخص، بیشترین مقدار برابر یک به معنای برابری کامل و کمترین مقدار برابر صفر و به معنای نابرابری کامل است. (همان)

یکی از شاخص‌های مهم برای اندازه‌گیری فقر، شاخص فقر انسانی (HPI)^۴ است که توسط بانک جهانی مورد محاسبه قرار می‌گیرد. شاخص فقر انسانی محرومیت زندگی را از سه بعد طول عمر، دانش و سطح زندگی منعکس می‌کند. (حکمتی، ۱۳۹۴) در تعریف شاخص فقر انسانی گفته شده است که در حالی که شاخص توسعه انسانی پیشرفت کلی یک کشور در دستیابی به توسعه انسانی را اندازه‌گیری می‌کند، شاخص فقر انسانی توزیع این پیشرفت را منعکس می‌سازد و محرومیت انباشته شده‌ای را که هنوز پابرجاست، محاسبه می‌نماید. (خانی، مردانی، ۱۳۸۷)

۳-۱) فقر قابلیت

مفهوم قابلیت، نخستین بار در سال ۱۹۸۱ توسط آمارتیا سن^۵ مطرح شد. این مفهوم ناظر به حقوق تحت اختیار داشتن کالاها و ایجاد فرصت در حوزه‌های گوناگون است (دوهان، ۲۰۰۷ به نقل از ابراهیمی، ۱۳۹۳)

فقر قابلیت در سه حوزه تعریف، ارزش‌گذاری و سیاست‌گذاری با فقر درآمدی تفاوت دارد. اندازه‌گیری فقر و یا اندازه‌گیری در صد افراد فقیر با استفاده از معیارهای درآمدی بدین معناست که فقر به معنای فقدان حداقل درآمد و فقیر به معنای کسی است که از این حداقل، درآمد کمتری دارد. بر اساس این دیدگاه، مطالعات بسیاری طی یک قرن اخیر صورت گرفته است. این مطالعات با در نظر گرفتن یک سبب حداقلی از کالاها و خدمات مورد نیاز فرد یا خانوار، هزینه تأمین آن را به عنوان خط فقر، یعنی خطی که افراد یا خانوارهای دارای درآمد کمتر از آن فقیر محسوب می‌شوند، تلقی کرده و آن را مبنای محاسبات و اندازه‌گیری فقر قرار داده‌اند. رایج‌ترین خط فقر، استفاده از معیار درآمد روزانه به دلار برای هر فرد است که در گزارشهای مختلف بانک جهانی از آن استفاده شده است. (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴)

اگر فقر را موضوعی قابلیت‌بدانیم، باید آن را به مثابه محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی یعنی توانایی خروج از وضعیت فقر تعریف کنیم: آسیب‌پذیری که سقوط بیشتر به دامان فقر را در پی دارد. سن با انتقاد از هر دو مفهوم فقر نسبی و مطلق استدلال کرد که فقر را نباید از جنبه کمبود درآمد بررسی کرد. رویکرد سن، معطوف به قابلیت‌های افراد در دستیابی به عملکردهای ارزشمندی است که زندگیشان را شکل می‌دهد؛ یعنی آزادی افراد در ارتقاء آنچه برایش ارزش قائل‌اند (سن، ۱۳۷۹) به باور سن، افراد برای تحقق عملکردهای مختلفی که می‌توانند داشته باشند، باید از قابلیت برخوردار باشند. قابلیت از نظر سن یعنی آنچه مردم واقعا قادر

⁴ Human Poverty Index

⁵ Amartya Kumar Sen

به انجام دادن آن هستند. اینجایچه بودن و چه کردن انسانها اهمیت محوری ندارد و آنچه مهم قلمداد می‌شود توانایی بالقوه افراد است برای انتخابی متفاوت از آنچه هستند و آنچه انجام می‌دهند (هال و میجلی، ۱۳۸۸) قابلیت در واقع یعنی فرصت انتخاب آگاهانه (سن، ۱۳۷۹) که از طریق دادن حق، آزادی و فرصتهای گسترده‌تر برای تعقیب اهداف شکل می‌گیرد. به اعتقاد سن، وضعیت اقتصادی و اجتماعی که افراد در آن قرار دارند باید محصول یک انتخاب باشد نه اجبار. (ابراهیمی، ۱۳۹۳)

قابلیت از دید آمارتیا سن یعنی وجود شرایطی که گزینه‌های مختلفی را برای انتخاب کردن پیش روی انسان می‌گذارد. انتخاب زمانی معنی دارد که انسان میان چند گزینه یکی را آزادانه انتخاب کند. در این تعریف، انسانی که قابلیت ندارد آسیب‌پذیر است. یعنی وضعیتی که در آن قرار می‌گیرد خارج از حیطه اختیار اوست. لذا ناتوان است و نمی‌تواند مشکل خود را به علت عدم قابلیت لازم حل کند. با در نظر گرفتن مفهوم قابلیت، فقیر کسی نیست که درآمد ندارد، بلکه فقیر کسی است که نمی‌تواند از فقر بیرون آید، فقیر به علت عدم قابلیت قدرت حق انتخاب را ندارد. (سن، ۱۳۸۱)

از دیدگاه فقر قابلیت‌تی که فقر را به مثابه محرومیت از قابلیت‌های فردی و اجتماعی تعریف می‌کند، معیارهایی چون؛ بی سواد، فقدان آموزش، سوء تغذیه، تبعیض جنسیتی و مانند آن در نظر گرفته می‌شود. از همین رو است که گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل در سال‌های اخیر شاخص‌هایی چون HDI, GDI, HPI را معیار فقر می‌شمارند که در آن عناصری چون درآمد، آموزش و سواد، بهداشت و تبعیض جنسی لحاظ شده است. (محمودی، ۱۳۸۴)

۲) تأثیر جنگ و فقر بر افغانستان و زندگی زنان این کشور

۱-۲) فقر و جنگ در افغانستان

در افغانستان هیچ وقت مطالعه جدی و کاربردی روی مسأله فقر و تعیین خط فقر صورت نگرفته است، زیرا در این کشور به دلیل منازعات سیاسی مداوم و تغییرات پی در پی دولت‌ها و حکومت‌ها در هیچ زمینه‌ای به خصوص در زمینه‌های اقتصادی آمار متقنی وجود ندارد. اگر گاهی هم آماری اعلام می‌شود، معمولاً آمارهایی است که از سوی سازمان‌های بین‌المللی تهیه شده است. بنابراین در مورد وضعیت فقر، تعداد فقرا، میزان درآمد سرانه، نحوه توزیع درآمد، میزان هزینه و در نتیجه مقدار پولی خط فقر داخلی وجود ندارد و تنها آمارهای موجود، مربوط به سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و ... است. (وطندار، ۱۳۸۶)

با هر معیاری، اعم از درآمد سرانه، امید به زندگی و سایر شاخص‌های اجتماعی از جمله شاخص توسعه انسانی ملل متحد، افغانستان از جمله فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود. چنانچه از این نظر در سال ۱۹۹۶ در میان ۱۷۴ کشور عضو ملل متحد رتبه ۱۶۹ را به خود اختصاص داد و در گزارش سال ۲۰۰۴ بانک جهانی، افغانستان دومین کشور فقیر بعد از سیرلئون معرفی شده است. افغانستان قبل از جنگ‌های داخلی نیز فقیر بود، اما در نتیجه سه دهه جنگ از سایر کشورهای دیگر بیشتر عقب افتاد. (سیار و همکاران، ۱۳۸۷) فقر در افغانستان بیشتر از جنگ موجب مرگ مردم می‌شود. یک سوم جمعیت این کشور در فقر مطلق به سر می‌برند. افغانستان در سطح جهانی دومین نرخ بالای مرگ و میر مادران را دارد. یعنی سالانه ۲۵ هزار زن در هنگام زایمان جان می‌بازند. تنها ۲۳ درصد مردم افغانستان به آب نوشیدنی بهداشتی دسترسی دارند. فقط ۲۴ درصد کسانی که بالاتر از ۱۵ سال دارند، می‌توانند بخوانند و بنویسند. البته درصد بی‌سوادی در زنان خیلی بیشتر از مردان است. بنابراین ۳۰ درصد دانش آموزان مدارس در افغانستان کار می‌کنند و تنها نان آور خانواده‌هایشان می‌باشند. در واقعیت امر فقر بیشتر از کسانی که مستقیماً در نتیجه جنگ مسلحانه در افغانستان کشته می‌شوند، مردم این سرزمین را قربانی می‌سازد. فقر دو سوم جمعیت افغانستان را از زندگی شایسته و با وقار محروم کرده است. زیرا آنها از آموزش و خدمات بهداشتی برخوردار نیستند. (یوناما، ۲۰۱۱)

گزارش‌ها و آمارهای بانک جهانی و سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که چرخه فقر، افغانستان را هر سال در وضعیت بدتری نسبت به سال قبل قرار می‌دهد. بانک جهانی در گزارش سال ۲۰۱۵ از افزایش میزان فقر در این کشور از ۳۶ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۳۹ درصد در سال ۲۰۱۴ خبر داد. این بانک کاهش کمک‌های خارجی، افزایش بیکاری و گسترش دامنه‌های جنگ را عامل اصلی افزایش فقر در افغانستان دانسته است. این گزارش بانک جهانی که بیشتر روی وضعیت فقر در افغانستان تمرکز کرده، ارقام سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ را به عنوان آخرین ارقام موجود، برای تحلیل وضعیت افغانستان استفاده کرده که در آن فرصت‌های کارایی در این کشور به ویژه در مناطق روستایی به شدت اندک است. براساس این گزارش بیکاری در روستاهای افغانستان از سال ۲۰۱۲ به بعد حدود ۳ برابر افزایش یافته است. (بانک جهانی، ۲۰۱۵) اما معاون سازمان ملل در کابل چند سال پس از گزارش بانک جهانی وضعی به مراتب وخیم‌تر را توصیف کرد و اعلام کرد؛ ۵۴ درصد مردم افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، ۱۳،۵ میلیون انسان در افغانستان امنیت غذایی ندارند و در یک روز فقط یک وقت غذا می‌خورند. (لنزر، ۲۰۱۹) و در سال ۲۰۱۹، افغانستان با داشتن شاخص توسعه انسانی برابر با ۰،۵۱۱ در پایین‌ترین رده توسعه انسانی در میان کشورهای جهان و در میان ۱۸۹ کشور جهان در رده بین ۱۶۹ الی ۱۸۹ قرار گرفت. (بخش توسعه سازمان ملل UNDP، ۲۰۲۰). گزارش‌ها و آمارها حاکی از وخامت اوضاع کنونی و روند رو به افزایش فقر در این کشور است. خط فقر در افغانستان تا نیمه سال ۲۰۲۲، ۹۸ درصد مردم این کشور را شامل

خواهد شد. تولید ناخالص داخلی افغانستان بر اساس شدت بحران و میزان همکاری‌های بین‌المللی در سال مالی بعدی که از خرداد ۱۴۰۰ آغاز می‌شود، بین ۳،۶ تا ۱۳،۲ درصد کاهش می‌یابد. (وگناراجا، ۲۰۲۰) براساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل نرخ فقر در افغانستان تا پایان سال ۲۰۲۲ می‌تواند به ۹۷ درصد برسد. (الکبروف، ۲۰۲۲) و نسبت به افزایش فقر و مشکلات اقتصادی که ۵۰ درصد از جمعیت افغانستان را در یک بحران انسانی فرو می‌برد هشدار داده شده است. (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۲۰۲۰)

با این وجود و آمارهای ناامید کننده ای که از میزان فقر در این کشور گزارش می‌شود، جنگ را نیز نباید از نظر دور داشت، جنگ نیز به نوبه خود عامل افزایش فقر در این کشور است. زمانی جنگ را عامل فقر دانستند و زمانی دیگر فقر عامل تداوم جنگ اعلام گردیده است. جوانان بیکار افغان که با فقر و بدبختی دست و پنجه نرم می‌کنند، از روی اجبار برای دریافت پول ناچیز به استخدام جنگجویان طالبان و یا قاچاقچیان مواد مخدر درآمده‌اند که برای تداوم جنگ نقش بازی می‌کنند. بیکاری در افغانستان خود باعث فقر شده است و فقر هم باعث تداوم جنگ گردیده است که باعث شده شماری زیادی از جوانان افغان به دام گروه‌های تروریستی و قاچاقچیان مواد مخدر بیفتند و تنور جنگ را در کشور گرم کرده‌اند و ماشین جنگ طالبان را فعال نگه‌داشته‌اند. (ایرنا، ۱۳۹۷) مداخلات کشورهای خارجی و کشیده شدن دامنه‌ی مداخلات قدرتهای جهانی به درون این کشور نیز از جمله عوامل شعله ور شدن جنگ و در نتیجه فقر است. چهارعامل در هم تنیده مخاصمه، ابهام در آینده، خشکسالی، وهمه‌گیری کوید ۱۹، در افغانستان کنونی، شرایط نابسامان و یکی از بدترین فجایع بشری را رقم زده است. بیست سال تجربه مداخله نیروهای نظامی ناتو، با سلسله‌ای از اعمال و خسارتهای بیشمار، سپس ترک بدون مسئولیت و بدون آینده‌نگری آنان، شرایط غمباری را برای مردمی که در دورانهای مختلف ابزار مطالع آنها بودند، را رقم زده است. (مصفا، ۱۴۰۰)

زنان و اطفال که به عنوان «مصدومین غیر مرئی» جنگ در افغانستان خوانده شده‌اند، بار سنگینی را بخاطر از دست دادن نان‌آور خانواده‌شان متحمل می‌شوند. اکثریت خانواده‌ها با از دست دادن مرد خانواده، بدون سرپرست باقی مانده و متحمل بار یتیم‌ها، بیوه و تمام اعضای خانواده بدون سرپرست، گردیده‌اند. آنان نان‌آور خانواده خود را از دست داده و اکنون اطفالشان در کوچه‌ها گدایی می‌کنند. (کمیساریای عالی ملل متحد برای حقوق بشر، ۲۰۱۰) و سرانجام این که فقر و نابرابری اقتصادی و شکاف طبقاتی همواره دامنگیر جامعه افغانستان بوده است. اکنون نیز در واقع طالبان وارث یکی از آشفته‌ترین اقتصادهای جهان شد. این امر ممکن است باتوجه به میلیاردها دلاری که ایالات متحده و متحدانش در طی دو دهه گذشته خرج کرده‌اند، تعجب آور باشد. با این حال این کشور در بیست سال گذشته و بیشتر از طریق کمک‌های بین‌المللی جان سالم به در برده است. این کشور در

چهل سال گذشته چیزی جز جنگ ندیده است که فرصتی برای توسعه و یا استفاده از منابع معدنی عظیم خود برای رهایی مردم از فقر داشته باشد. (محمدی، ۱۴۰۰)

۲-۲) جمعیت زنان

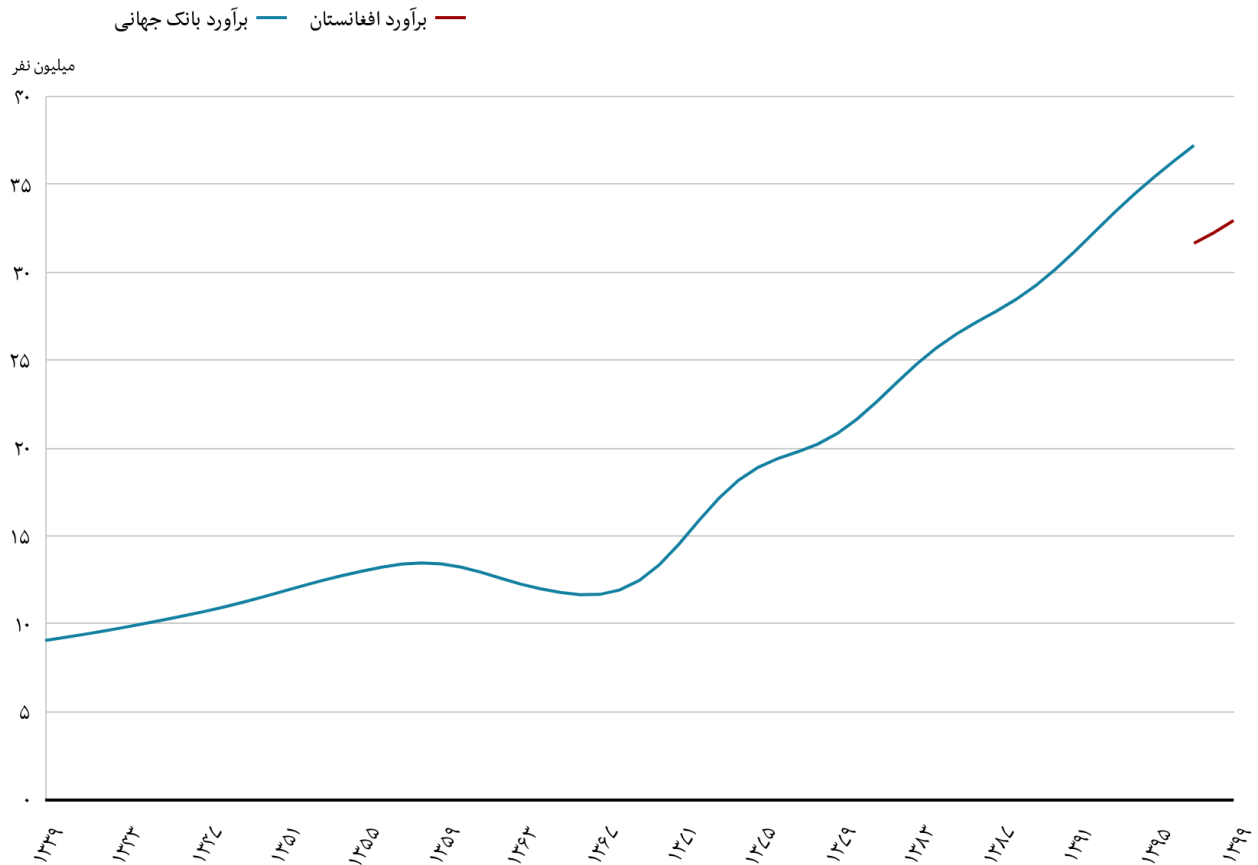
باید توجه داشت که در کل تاریخ مدرن افغانستان هیچ سرشماری وجود نداشته است که بتوان آن را از راه دور قابل اعتماد دانست. (لیون، ۲۰۲۱) حدود چهار دهه جنگ داخلی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان، هنوز امکان انجام یک سرشماری سراسری را فراهم نکرده است. اولین سرشماری سراسری تاریخ افغانستان در سال ۱۳۵۸ انجام شد. در سال‌های اخیر، اداره ملی احصائیه و معلومات (مرکز آمار و اطلاعات) هر سال برآوردی از جمعیت و گروه‌های سنی در افغانستان منتشر می‌کند. این برآورد براساس اطلاعاتی که در اوایل دهه ۱۳۸۰ از فهرست خانوارها به دست آمده، محاسبه می‌شود. (بی بی سی، ۲۰۲۰)

برآورد رسمی دولت افغانستان جمعیت این کشور را ۳۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر اعلام می‌کند، (اداره ملی احصائیه و معلومات، ۱۳۹۹) اما براساس برآورد بانک جهانی برابر سی و هشت میلیون تن می‌باشد. (بانک جهانی، ۲۰۱۹)

دلیل این اختلاف احتمالاً در روش‌های محاسبه و تفاوت در تعریف‌ها است. در نمودار زیر، برآورد رسمی افغانستان در سه سال اخیر، با برآورد تاریخی بانک جهانی مقایسه شده است.

جمعیت افغانستان در طول زمان

برآورد بانک جهانی* از جمعیت افغانستان بیش از ۳۷ میلیون نفر است اما آمار رسمی این کشور جمعیت را حدود ۳۳ میلیون نفر برآورد کرده است (خط قرمز)



* برآورد بانک جهانی شامل همه ساکنان کشور از جمله مهاجران بدون مدرک می‌شود

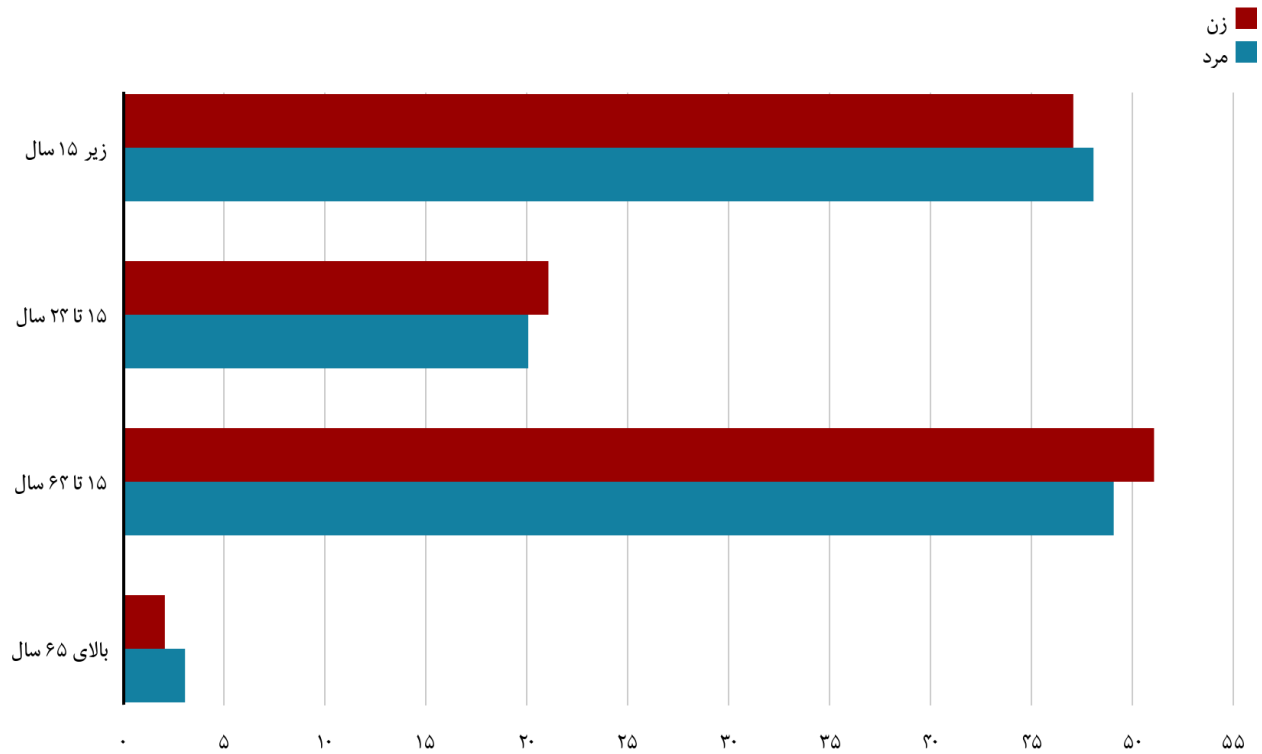
BBC

منبع: اداره ملی احصایه و معلومات افغانستان / بانک جهانی

بر اساس این آمار بیشتر از ۷۱ درصد جمعیت در دهات زندگی می‌کنند و تنها هشت میلیون نفر یا ۲۴ درصد جمعیت کشور در شهرها ساکن هستند. از این جمعیت سهم زنان روستایی نزدیک به ده میلیون و سیصد هزار نفر و زنان ساکن شهرها سه و نیم میلیون نفر هست. (مرکز آمار افغانستان، ۱۳۹۶) برآورد جمعیت زنان و مردان در گروه‌های سنی مختلف نیز در همین گزارش طبق نمودار زیر اعلام شده است. (همان)

برآورد جمعیت زنان و مردان در گروه‌های سنی

جمعیت زنان در گروه‌های سنی فعال (بین ۱۵ تا ۶۴ سال) بیشتر از مردان است تنها در گروه سنی زیر ۱۵ سال و بالای ۶۵ سال شمار مردان بیشتر است



BBC

منبع: اداره ملی احصائیه و معلومات افغانستان (برآورد ۱۳۹۹)

در نگاه اول برآوردها نشان می‌دهد که در مجموع شمار مردها از زنان بیشتر است. البته این برداشت کلی می‌تواند گمراه کننده باشد. اگر گروه‌های سنی را در نظر بگیریم، جمعیت زنان در گروه سنی ۱۵ تا ۶۴ سال، بیشتر از مردان است (۵۱ درصد زن، ۴۹ درصد مرد). اختلاف بیشتر در گروه سنی بالای ۶۵ سال مشاهده می‌شود. در این گروه سنی جمعیت مردها حدود یک درصد بالاتر است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت جمعیت زنان اگر بیش از مردان نباشد، با جمعیت مردان برابر است.

یکی از شواهدی که با تکیه بر آن می‌توان گفت که جمعیت زنان بیش از جمعیت مردان است، کشتن شدن مردان در جنگ و نزاع‌های داخلی و نیز آمار بالای مهاجرت مردان به خارج از افغانستان است. با این وجود مرکز آمار افغانستان اعلام کرد که جمعیت این کشور در سال ۱۴۰۰ خورشیدی به ۳۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر رسیده است. بر اساس گزارش این اداره، حدود ۱۷ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر که ۵۱ درصد جمعیت را شامل می‌شود مردان و ۱۶ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر که ۴۹ درصد جمعیت را در بر می‌گیرد، زنان هستند. (اداره احصائیه و معلومات، ۱۴۰۰) به طور کلی علاوه بر بحث تعیین دقیق جمعیت زنان، تمام پژوهش‌هایی که به موضوع زنان

مربوط می شود، با دشواری خاص خود همراه است، بانک جهانی در گزارش و وضعیت فقر در افغانستان به این واقعیت اذعان می کند: جمع آوری اطلاعات به ویژه در ولایات نا امن و مدل های نظرسنجی که نیازمند حضور زنان می باشند، بسیار چالش برانگیز می باشد. (۲۰۱۵)

نتیجه این که با وجود اهمیت حیاتی آمارهای صحیح و دقیق برای هر تحقیقی، با توجه به موضوع این مقاله، از آنجا که به دست آوردن آمارهای کاملی که بتوان بر اساس آن تعداد یا درصد دقیقی از زنان افغانستان را در سنجش هر شاخص مشخص نمود تقریباً غیرممکن است، تلاش شده با استفاده از معتبرترین منابع، برآوردی نزدیک به واقعیت ارائه گردد.

۳-۲) سلامت زنان

به طور کلی در افغانستان به دلیل فقر گسترده و جنگ، شاخص های بهداشت و سلامت با استانداردهای جهانی فاصله عمیق داشته و در پایین ترین سطح خود قرار دارد. بررسی اطلاعات به دست آمده نشان می دهد که افغانستان یکی از کشورهای بیماری خیز دنیاست. بسیاری از بیماریها به ویژه بیماریهای عفونی در این کشور شایع است. (خوبدل و همکاران، ۱۳۸۲)، اما پایین بودن این شاخصها، گسترش بیماریها و دسترسی نداشتن به خدمات بهداشتی و دارو و درمان به طور مضاعف دامنگیر زنان است، به ویژه مراقبت های هنگام بارداری و زایمان آسیب های فراوانی به زنان وارد می کند تا جایی که کمیساریای عالی سازمان ملل آمار مرگ و میر زنان حین زایمان در افغانستان را سالانه ۲۵۰۰۰ نفر اعلام کرد. (۲۰۱۰)، گزارش های جدید سازمان های بین المللی نیز همچنان حاکی است که شرایط تغییری نکرده است و بهبودی در وضع زنان ایجاد نشده است: از هر ۱۰۰ هزار زایمان، ۶۳۸ مادر در افغانستان جانشان را از دست می دهند. با تشدید بی سابقه بحران بشری در افغانستان، زنان و دختران بیشترین آسیب را از این بحران دیده اند. در هر دو ساعت یک زن افغان به دلیل زایمان و مشکلات بارداری جان خود را از دست می دهد که بدون اقدام به موقع، ممکن است این وضعیت بدتر شود. (صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، ۲۰۲۲)

دسترسی نداشتن به آب سالم آشامیدنی، یکی از بزرگترین معضلات در افغانستان می باشد که بیماریهای متعددی را برای زنان به همراه دارد. بر اساس آمارها تنها ۲۳ درصد از مردم افغانستان به آب سالم آشامیدنی دسترسی دارند (کمیساریای عالی ملل متحد برای حقوق بشر، ۲۰۱۰) کمبود دارو و خدمات پزشکی و بهداشتی موجود نیز علاوه بر کمبودی که به لحاظ سرانه در این کشور وجود دارد هم به شدت به دلیل شرایط جنگی آسیب دیده است. جنگ باعث شده تا تعداد زیادی از مراکز بهداشت آسب دیده یا تخریب گردیده و دسترسی را به مراقبت های پزشکی شدیداً متأثر ساخته است. میرویس روغتون در قندهار تنها بیمارستان است که به ۷،۳

میلیون نفر در جنوب افغانستان خدمت می‌کند. هر ماه در این بیمارستان ۵۰۰۰ مریض سرپایی و ۲۰۰۰ مریض بستری می‌شوند (کمیته بین المللی صلیب سرخ، ۲۰۰۹)

وضعیت شاخص‌های بهداشتی کشور افغانستان (در سال ۲۰۰۳)

ردیف	شاخص‌های بهداشتی	وضعیت شاخص‌های بهداشتی
۱	امید به زندگی	امید به زندگی مردم افغانستان در بدو تولد ۴۶/۹۷ سال می‌باشد امید به زندگی در بدو تولد برای مردان ۴۷/۶۷ سال و برای زنان ۴۶/۲۳ سال می‌باشد.
۲	مرگ و میر مادران باردار	۱۷۰۰ مورد در ۱۰۰ هزار تولد زنده می‌باشد. از کل مادران باردار فقط ۹٪ تحت پوشش مراقبت‌های بهداشتی طول دوره بارداری قرار می‌گیرند. دلیل دیگر مرگ و میر مادران باردار در این کشور بالا بودن آمار زاد و ولد می‌باشد به طوری که میانگین نسبت کودکان به مادران در حدود ۶/۹ کودک برای هر مادر است.
۳	مرگ و میر شیرخواران	۱۴۲ مورد در هزار نوزاد می‌باشد (در نوزادان پسر ۱۴۶ و در نوزادان دختر ۱۳۹ مورد مرگ در هزار نوزاد می‌باشد).
۴	مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال	۲۵۰ در هزار کودک می‌باشد (۲۴۹ پسر و ۲۵۲ دختر). برطبق آمار WHO بیشتر کودکان افغانی (۷۰٪) دارای سوء تغذیه می‌باشند.
۵	ترکیب سنی جمعیت	رشد جمعیت افغانستان ۲/۲۸٪ می‌باشد و بیش از ۴۰٪ جمعیت این کشور زیر ۱۵ سال سن دارند و در حدود ۵۶ درصد جمعیت بین ۱۵-۶۵ سال هستند و کمتر از ۳٪ بالای ۶۵ سال می‌باشند.
۶	میزان نسبی مرگ و میر از بیماری‌ها	میانگین سنی جمعیت افغانستان ۱۸/۹ سال می‌باشد که این میزان برای مردان ۱۹/۱ سال برای زنان ۱۸/۷ سال می‌باشد. افغانستان از لحاظ میزان مرگ و میر ناشی از بیماری‌ها به‌عنوان دومین کشور جهان محسوب می‌گردد. مرگ و میر ناشی از بیماری‌های اسهالی به تنهایی ۴۴٪ از کل مرگ و میر این کشور را شامل می‌شود. بیماری‌های عفونی دیگر از قبیل وبا، سل، سرخک و مالاریا نسبت بالایی از مرگ و میر را به خود اختصاص می‌دهند.
۷	سایر شاخص‌ها	میزان مرگ و میر خام ۱۷/۱۵ در هزار و میزان تولد ۴۰/۵۳ در هزار می‌باشد. به‌طور کلی میزان افراد باسواد این کشور در حدود ۳۱/۱۵ درصد می‌باشد. میزان مردان و زنان باسواد به ترتیب ۴۷/۳ و ۱۵ درصد می‌باشد. در حدود ۴/۰۳ جمعیت شهرنشین و بقیه روستایی هستند. ۳۹٪ جمعیت شهری و ۴/۹٪ جمعیت روستایی به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند. از مجموع کل جمعیت، ۲۷/۶٪ از جمعیت شهرنشین و ۱/۲٪ از جمعیت روستایی این کشور از خدمات بهداشتی و درمانی بهره‌مند هستند. ۲ میلیون نفر دارای اختلال فیزیکی و معلولیت بوده و تعداد زیادی نیز اختلالات روانی و رفتاری دارند. حدود ۸۰٪ از نوزادان در حین تولد کمتر از ۲/۵ کیلوگرم وزن دارند و در حدود ۶۵٪ از کودکان زیر ۵ سال وزن کمتر از حالت استاندارد جهانی بهداشت دارند.

منبع: پاتولوژی جغرافیایی افغانستان

۴-۲) تحصیلات زنان

بیسوادی و دسترسی محدود به تحصیلات از جمله چالش‌های مهم فرهنگی و اجتماعی زنان در افغانستان محسوب می‌شود. وفق برخی گزارشها، تا سال ۲۰۰۷، فقط ۲۸ درصد از جمعیت بالای ۱۵ سال، سواد داشتند و در برخی مناطق که ۷۴ درصد جمعیت افغانستان در آنجا زندگی می‌کنند، ۹۰ درصد زنان قادر به خواندن و نوشتن نبودند. (رضوانی، مهدوی پور، منیب، ۱۳۹۹) بیشتر اطفال که دختر هستند، نمی‌توانند مدرسه را به پایان برسانند که شانس آنان در استفاده از آموزش برای بیرون رفت از فقر را کمتر می‌سازد. (کمیساریای ملل متحد، ۲۰۱۰)

نا امنی، همراه با فقر و ازدواج زودهنگام، عمده‌ترین مانع بهبود سطح تعلیمات و تحصیلات زنان می‌باشد. سطح حضور دختران نسبت به سطح حضور پسران در ولایات جنگ‌زده هم در سطح مدارس متوسطه و هم ابتدایی پایین‌تر است. جنگ از دو طریق روی تعلیم و تربیت اطفال تاثیر منفی برجای می‌گذارد. از یک سو، جنگ، تقاضا برای تعلیم و تحصیل را کاهش داده و انگیزه خانواده‌ها برای فرستادن فرزندانشان به مدارس را از بین می‌برد. از آنجایی که امکان به دست آوردن منافع از تحصیل برای پسران زیاد است، تقاضا برای تحصیل دختران از جنگ بیشترین تاثیر منفی را می‌گیرد، به خصوص اگر تصور شود که خطر خشونت علیه دختران نسبت به پسران بیشتر است. دوم، جنگ توانائی دولت در عرضه خدمات به گونه‌ای مؤثر برای شهروندانش را به شدت متأثر می‌سازد. از آنجایی که حمایت محلی از تعلیم و تحصیل دختران به خصوص در مناطق متأثر از جنگ ضعیف است، نبود دسترسی به کارکنان خدماتی دولت می‌تواند دسترسی دختران به مدارس را کاهش دهد. (بانک جهانی، ۲۰۱۵) یونیسف بر اساس آمار منتشره توسط دولت افغانستان در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۱ اعلام کرد که ۶۶ درصد دختران ۱۲ تا ۱۵ سال افغان به مدرسه نمی‌روند. در افغانستان فقط ۳۷ درصد دختران جوان با سواد هستند. در حالی که این رقم برای پسران ۶۶ درصد است. در میان زنان بزرگسال فقط ۱۹ درصد با سواد هستند؛ این در حالی است که این رقم در مورد مردان ۴۹ درصد است. (۲۰۱۷)

در حالیکه کمتر از ۳۶ درصد جمعیت کشور با سواد هستند، سطح سواد در میان زنان ۱۳ درصد و در بین مردان ۲۳ درصد می‌باشد. به طور نمونه، در سال ۱۳۹۱ در افغانستان ۹۱ پوهنتون (دانشگاه)، ۲۱ مؤسسه تحصیلات دولتی و ۵ پوهنتون خصوصی و ۷۱ مؤسسه تحصیلات خصوصی ثبت شده وجود داشت، که مجموعاً ۲۰۰ هزار محصل پسر و دختر داشتند. بارش جمعیت و بازگشت خانواده‌های مهاجر و تأسیس و بازگشایی روبره‌تزیاید مکاتب بر تعداد محصلین افزوده شده و متناسب با آن همه ساله در تعداد فارغ‌التحصیلان افزایش بعمل می‌آید. با این وجود در حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد از جوانان به تحصیلات عالی دسترسی ندارند. به همین ترتیب، میزان بی‌سوادی در دهات کشور بسیار بیشتر است. (بنیاد کنراد، دانشگاه کابل، ۱۳۹۳)

۵-۲) اشتغال زنان

در عرصه اشتغال هم نیز وضع زنان افغانستان بهتر از تحصیل نیست. زنان خانه‌دار که شمار آن به شش میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در افغانستان می‌رسد به عنوان جمعیت غیر فعال در عرصه اقتصاد به حساب می‌آیند. (مستور، ۲۰۱۹)

بر اساس گزارش بانک جهانی تقریباً از هر ۱۰ نفر، هفت نفر از کارگران در افغانستان را مردان تشکیل می‌دهد، یعنی این موضوع بیانگر تفاوت جنسیتی در مشارکت نیروی کاری در کشور است (NRVA، ۲۰۰۷).^۶ تقریباً هر مرد در محدوده سنی ۵۰ تا ۵۲ ساله از نگاه اقتصادی فعال می‌باشد، امادر مورد زنان باید گفت که تقریباً یک زن از هر دو زن در بازار کار اشتراک می‌کند.

این تفاوت جنسیتی در میزان مشارکت در مناطق شهری بسیار زیاد است، به طوری که در آن تنها یک زن از پنج زن در بازار کار، فعال می‌باشند. یعنی نقش زنان در بازار کار افغانستان حا شیه‌ای است. از مجموع ۴۶٫۵٪ زنان فعال در بازار کار، تنها ۲۵٪ آنان در واقع در کارهای با حقوق، آن هم تقریباً به طور کامل در بخش غیر رسمی، مشغول به کار هستند. (NRVA، ۲۰۰۷) بازار کار افغانستان اغلب متشکل از مردها می‌باشد و سهم زنان اکثراً به شکل غیررسمی آن و معمولاً در محدوده چند بخش مشخص و کارهای خانه متمرکز بوده و مزدکار زنان نسبت به مردان کمتر است. (بنیاد کنراد، دانشگاه کابل، ۱۳۹۳)

تحلیل یافته‌های سال ۲۰۱۱-۱۲ بیانگر سطح پائین مشارکت زنان و سطح بالای بیکاری در بازار کار افغانستان است (جدول زیر). پایین‌ترین سطح مشارکت زنان در بازار کار، خصوصاً در شهرها، به انزوا رانده شدن زنان و سطح آسیب‌پذیری اجتماعی و اقتصادی آنها را به نمایش می‌گذارد. (بانک جهانی، ۲۰۱۵)

شاخص بازار کار بر اساس جنسیت و محل سکونت، ۲۰۱۱

بیکاری	اشتغال نسبی	مشارکت	
۹٫۱	۲۳٫۴	۴۵٫۵	شهری
۱۳٫۷	۲۳٫۴	۳۵٫۹	جوانان
۱۶٫۹	۵۸٫۴	۱۲٫۸	زن
۷٫۲	۴۲٫۴	۵۳٫۸	روستایی
۸٫۵	۴۰٫۱	۴۹٫۷	جوانان
۱۵٫۳	۷۱٫۰	۲۱٫۲	زن
۷٫۷	۳۸٫۲	۵۱٫۷	سطح ملی
۹٫۷	۳۶٫۵	۴۵٫۷	جوانان
۱۵٫۶	۶۸٫۸	۱۹٫۱	زن

منبع: بانک جهانی بر اساس نظرسنجی ارزیابی‌های ملی خطر و آسیب‌پذیری ۲۰۱۱-۱۲

⁶ National Risk and Vulnerability Assessment (ارزیابی آسیب‌پذیری و خطر ملی)

۶-۲) خشونت علیه زنان

افغانستان به دلایل بسیار و از جمله سیاستهای امپریالیستی در گذشته، تعارضات و منافع ناشی از آن در سطح داخلی و بین المللی، وجود قومیت‌های مختلف و سنن فرهنگی متفاوت، به زعم برخی محققین، فاقد یک هویت جمعی مشترک است. لیکن وفاقی کم و بیش براین امر که تسلط مردانگی بر زنان هویت مشترکی برای جامعه افغانستان است وجود دارد. در این زمینه به گستردگی خشونت نسبت به زنان در این جامعه به عنوان یک امر و معضل جدی نگاه می‌شود. براساس گزارشات، شواهد و آمارها در عین بالا رفتن سطح سواد، ارتقای حضور زنان در جامعه همچنان سطح اعمال خشونت به آنان بالا و تقریبا تجربه‌ای همه‌گیر برای زنان در شهر و روستاها در افغانستان است. بر اساس آمارهای سازمان بهداشت جهانی، بیش از نود درصد از زنان در افغانستان، حداقل یک شکل از خشونت خانگی را تحمل کرده‌اند. آمار در زمینه اعمال خشونت جنسی ۱۷ درصد، خشونت بدنی ۵۲ درصد، ازدواج زیر ۱۸ سال ۴۶ درصد است. ۹۲ درصد از زنان هم اعتقاد دارند که کتک خوردن از مردان توجیه دارد. (مصفا، ۱۴۰۰)

یکی از دلایل عمده افزایش و بوجود آمدن خشونت‌ها در خانواده‌ها و جامعه، فقر و بیکاری است. قربانیان این معضلات در جامعه زنانند چون قشر دوم و تحت سلطه مردان دانسته می‌شوند و بیشترین خطرات در این ناحیه متوجه خانم‌ها می‌باشد. (وزارت امور زنان، ۲۰۲۰) بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در ده ماه اول سال ۲۰۲۰ میلادی سه‌هزار و ۴۷۷ مورد خشونت علیه زنان در این نهاد به ثبت رسیده است که از این میان سه‌هزار و ۳۳۱ مورد آن در خانه رخ داده که بر مبنای یافته‌های کمیسیون، خانه ناامن‌ترین مکان برای زنان افغانستان است. کمیسیون مستقل حقوق بشر گفته است که خشونت‌های فیزیکی بیشترین میزان خشونت بر زنان را شامل می‌شود. ۱۶۷ قتل زنان در ده ماه گذشته از سوی کمیسیون مستقل حقوق بشر به ثبت رسیده است. در گزارش این نهاد آمده است که از میان سه‌هزار و ۴۷۷ مورد به ثبت رسیده ۱۲۴۱ مواردی چون ضرب و جرح، قطع اعضای بدن، مجروح کردن و کار اجباری می‌شود که ۳۵٫۷ درصد کل خشونت‌ها را در برمی‌گیرد. (رخشانه، ۲۰۲۰)

آمار خشونت علیه زنان در افغانستان در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶

۱۳۹۶		۱۳۹۵		نوع خشونت
فیصدی	تعداد	فیصدی	تعداد	
۱۰۰.۰	۲۳۵۱	۱۰۰.۰	۲۷۴۳	مجموع
۵.۶	۱۳۲	۱۰.۲	۲۸۰	ازدواج اجباری
۰.۰	۰.۰	۰.۰	۱	سم پاشی
۲۳.۳	۵۴۸	۱.۲	۲۸۰	عدم تادیه نفقه
۳.۳	۷۸	۲.۲	۵۹	تجاوز جنسی
۲.۱	۵۰	۱.۳	۳۵	ازدواج قبل از وقت
۱.۷	۳۹	۱.۲	۳۳	اختطاف
۶.۹	۱۶۳	۳.۷	۱۰۱	قتل
۰.۰	۰.۰	۲۹.۶	۸۱۳	خشونت خانوادگی
۱۴.۶	۳۴۴	۱۰.۴	۲۸۶	فرار از منزل ناشی از خشونت
۶.۸	۱۶۱	۵۰.۴	۱۴۸	طلاق ناشی از خشونت
۲۷.۹	۶۵۶	۱۸.۴	۵۰۵	جدایی ناشی از خشونت
۵.۷	۱۳۳	۶۰.۲	۱۷۱	فسخ نامزدی ناشی از خشونت
۱.۱	۲۵	۰.۴	۱۰	خودسوزی ناشی از خشونت
۰.۹	۲۲	۰.۸	۲۱	خودکشی ناشی از خشونت

منبع: اداره ملی احصائیه و معلومات

جنگ‌های مسلحانه و طولانی مدت چهار دهه اخیر در سراسر کشور منجر به افزایش چشمگیر سطح بی ثباتی، ناامنی، خشونت، بی‌قانونی، فقر و عدم توسعه گردیده و مانع عمده برای بهره‌مندی و استفاده موثر از حقوق بشر توسط مردم افغانستان می‌باشد. باید تاکید کرد که ناامنی، خشونت‌های فراگیر بر اساس جنسیت و حاکمیت فضای دایمی وحشت، ترویج و محافظت و بهره‌مندی از حقوق بشر توسط زنان و دختران را به شکل نامتوازن متأثر کرده است. (مانجو، ۲۰۱۵)

۷-۲) نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسی یک شکل بسیار برجسته و فراگیر نابرابری در جامعه افغانی می‌باشد. نابرابری جنسی که در آمارهای مربوط به سلامت، مرگ و میر، تعلیم و سواد نشان داده شده است، هنجارها و اعمال تبعیض بنیادی را منعکس می‌سازد. زنان و دختران افغانی گزینه‌های به مراتب کمتری در زندگی نسبت به مردان و پسران دارند. (کمیساریای ملل متحد، ۲۰۱۰)

افغانستان در انتهای لیست کشورها از نگاه برابری جنسیت و وضعیت مناسب زنان است. بر اساس یافته‌های UNDP (برنامه عمران ملل متحد) شاخص نابرابری جنسیتی^۷ در افغانستان ۱۰/۶۵۳ است که این کشور را در ردیف ۱۵۳ از میان ۱۶۰ کشور در سال ۲۰۱۷ قرار میدهد. بر این اساس، جایگاه زنان در جامعه افغانی یکی از پایین‌ترینها در جهان به حساب می‌آید؛ خشونت‌های مبتنی بر جنسیت همچنان در سطح بالایی وجود دارد و در مواردی حکایت از افزایش می‌کند؛ نرخ مرگ و میر مادران، بویژه در مناطق دوردست هنوز بسیار بالاست؛ مرگ و میر مادران در اثر وضع حمل، هنوز اصلی‌ترین علت مرگ مادران در کشور است، مشارکت سیاسی زنان، علیرغم پیشرفت در سالهای اخیر، بویژه در سطح ولایتی و ولسوالی‌ها هنوز پایین است و زنان در بیشترین مجامع تصمیم‌گیری ملی حضور جدی و فعال ندارند. (کاو، ۱۳۹۹)

در رتبه‌بندی توسعه انسانی سازمان ملل، افغانستان از نظر شاخص توسعه جنسیتی (GDI)، شاخص نابرابری جنسیتی (GII) و شاخص شکاف جنسیتی (GGI) پایین‌ترین رتبه و کمترین میزان شاخص را به دست آورده که در گروه ۵ توسعه جنسیتی قرار می‌گیرد.

وضعیت زنان در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا براساس شاخص‌های بین‌المللی						
نام کشور	رتبه HDI	نمره GDI 2015	رتبه GDI 2015	نمره GII ^۱ 2015	رتبه GII 2015	نمره GGI 2015
قطر	۳۲	۰.۹۹۸	۱۸	۰.۵۲۴	۱۱۶	۰.۶۴۵
عربستان سعودی	۳۹	۰.۹۰۱	۱۱۸	۰.۲۸۴	۵۶	۰.۶۰۵
امارات متحده عربی	۴۱	۰.۹۵۴	۷۶	۰.۲۳۲	۴۷	۰.۶۴۶
بحرین	۴۵	۰.۹۴۰	۹۹	۰.۲۶۵	۵۱	۰.۶۴۴
کویت	۴۸	۰.۹۷۲	۵۴	۰.۳۸۷	۷۹	۰.۶۴۶
عمان	۵۲	۰.۹۰۹	۱۱۳	۰.۲۷۵	۵۳	۰.۶۰۴
لبنان	۶۷	۰.۸۹۹	۱۱۹	—	—	۰.۵۹۸
ایران	۶۹	۰.۸۵۸	۱۳۷	۰.۵۱۵	۱۱۴	۰.۵۸۰
ترکیه	۷۲	۰.۹۰۲	۱۱۷	۰.۳۵۹	۷۱	۰.۶۲۴
اردن	۸۰	۰.۸۶۰	۱۳۵	۰.۴۷۳	۱۰۲	۰.۵۹۳
الجزایر	۸۳	۰.۸۳۷	۱۴۰	۰.۴۱۳	۸۵	۰.۶۳۲
لیبی	۹۴	۰.۹۵۰	۸۳	۰.۱۳۴	۲۷	—
تونس	۹۶	۰.۸۹۴	۱۲۲	۰.۲۴۰	۴۸	۰.۶۳۴
مصر	۱۰۸	۰.۸۶۸	۱۳۳	۰.۵۷۳	۱۳۱	۰.۵۹۹
فلسطین	۱۱۳	۰.۸۶۰	۱۳۵	—	—	—
عراق	۱۲۱	۰.۷۸۷	۱۵۳	۰.۵۳۹	۱۲۳	—
مراکش	۱۲۶	۰.۸۲۸	۱۴۵	۰.۵۲۵	۱۱۷	۰.۵۹۳
سوریه	۱۳۴	۰.۸۳۴	۱۴۱	۰.۵۳۳	۱۱۹	۰.۵۶۸
پاکستان	۱۴۷	۰.۷۲۶	۱۶۰	۰.۵۳۶	۱۲۱	۰.۵۵۹
یمن	۱۶۰	۰.۷۳۹	۱۵۸	۰.۷۴۴	۱۵۵	۰.۴۸۴
افغانستان	۱۷۱	۰.۶۰۰	۱۶۱	۰.۶۹۳	۱۵۲	—

منبع: گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد سال ۲۰۱۵، گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۵

⁷ Gender Inequality Index - GII

۳) تأثیر فقر و جنگ بر عقب ماندگی زنان افغانستان

به نظر می‌رسد که حتی اگر فقر درآمدی را مد نظر داشته باشیم، میزان درآمد بیش از ۷۰ درصد زنان در افغانستان به اندازه ای نیست که کفاف مایحتاج روزانه خود و فرزندانشان را بدهد؛ علاوه این که غالب زنان در این کشور اساساً هیچگونه درآمدی نداشته و وابسته به همسران و یا پدرانشان می‌باشند که آنها نیز گرفتار بیکاری و فقر هستند. بدیهی است که با این سطح از درآمد تنها دغدغه آنان، سیر کردن شکم خود و فرزندانشان باشد و فقر به هیچ وجه جایی برای رشد فردی و اجتماعی آنان باقی نگذاشته و از پیشرفت فرهنگی و اجتماعی محروم ساخته است. سطح نیازمندی‌های بشری در افغانستان بالاتر از نگرانی است، میلیون‌ها زن، حتی نمی‌توانند یک وعده غذای درست تهیه کنند و حتی با سرنوشت نامعلوم روبه‌رو هستند. (موسارد کارلسن، ۲۰۲۲)

جنگ نیز شرایط طبیعی زیست انسانی را برهم زده و باعث شده است تا زنان افغانستان، از قابلیت‌های پایه‌ای همچون سواد، آموزش، سلامتی و بهداشت محروم باشند و فاقد قابلیت بنیادی به معنای وجود شرایطی که توانایی لازم و مناسب برای رها شدن از گرسنگی و سوء تغذیه، سواد، داشتن سرپناه، امکان مهاجرت و مشارکت اجتماعی به دلیل فقر و جنگ هستند. حتی زنان اقشار مرفه نیز به دلیل فقدان شرایط مناسب و وجود ناامنی نیز نمی‌توانند درآمدهایشان را به کارکرد تبدیل کنند و تا زمانی که در چارچوب جغرافیایی افغانستان قرار دارند، از استانداردهای معمول توسعه‌یافتگی عقب‌ترند، به همین دلیل در افغانستان زمانی که ناامنی، دسترسی به خدماتی چون تحصیل و بهداشت را محدود می‌سازد، بنا بر محدودیت‌های فرهنگی، زنان و اطفال، چون راه حل دیگر برایشان وجود ندارد، بیشتر به تهدیدهای مربوط به بهبودی و وضعیتشان مواجه می‌گردند. (کمیساریای ملل متحد، ۲۰۱۰)

۳-۱) عقب ماندگی زنان به عنوان یک جبر اقتصادی

وجود فقر همراه با محرومیت و یا فقری که در اثر محرومیت و ناتوانی در هر جامعه‌ای که وجود داشته باشد آثار و پیامدهای ناگواری به همراه دارد که کمترین آن ناتوانی، بیکاری، بیماری، افسردگی، هنجار شکنی، فساد و عقب ماندگی فرد و جامعه می‌باشد. (قائدی، ۱۳۸۵) فقر مشکل بنیادین زنان افغانستان است و تا زمانی که این پدیده به صورت کامل محو نشود، محرومیت زنان همچنان باقی خواهد ماند. اکثریت قاطع زنان کشور در فقر زندگی می‌کنند و به همین دلیل انواع خشونت، درد، رنج و مصیبت نیز متوجه زنان فقیر است. (غنی، ۱۳۹۷) هنگامی که فقر اینچنین بر کرده زنان فشار می‌آورد، ارزشهای مهم توسعه یافتگی مانند تحصیلات، مشارکت سیاسی و برابری جنسیتی اساساً محلی از اعراب ندارد و معنای آن تغییر می‌یابد، تا آنجا که حتی برای فعالان حقوق زنان نیز رفع فقر و دسترسی به نیازهای اولیه انسانی در اولویت قرار می‌گیرد؛ اظهارات فوزیه نوری روزنامه‌نگار و مسئول بخش زنان رادیوی افغانستان (پیش از طالبان) قابل تأمل است.

مشکل اصلی در افغانستان مشکل فقر و بیکاری است. به دنبال این مشکل است که زنان در فشار مضاعفی در خانواده و جامعه قرار دارند. راه حل این مشکلات این است که ما پول کافی یا امکانات در اختیار داشتیم، کارخانه‌های مختلف می‌داشتیم که زن، مرد، پیر و جوان در آنجا می‌توانستند مشغول کار شوند. چرا که اینها بی‌سواد هستند. این امکانات در افغانستان بسیار کم است و ما به بسیاری چیزها احتیاج داریم. آزادی برای زنان در افغانستان با وضع اقتصادی آنان ارتباط دارد، بسیاری از زنان در نقاط دوردست افغانستان دسترسی به دارو و دکتر ندارند. این که فرضاً زن تنها بیاید پشت میز بنشیند. به لباس خود توجه کند. از شرق و غرب اروپا صحبت کند و یا اینکه خود را نمایش بدهد. این را ما نمی‌توانیم آزادی زن بنامیم. آزادی، حمایت از زنانی است که برای بدست آوردن کمی دارو و آب کیلومترها راه را باید پیاده طی کنند. (نوری، ۲۰۰۵)

۲-۳) ناتوانی در مشارکت سیاسی

از نتایج خیلی واضح فقر بر زندگی زنان و دختران، می‌توان به محروم ماندن از امکانات تحصیل یادآوری کرد؛ دورماندن از تعلیم و تحصیل برای زنان سبب دشوار شدن دسترسی زنان به کار و فعالیت‌های اجتماعی برابر می‌شود (یاس، ۲۰۲۰). جامعه افغانستان یک جامعه سنتی است در این جامعه انواع قبیله و عشیره با مذاهب متفاوت و سنت‌های گوناگون زیست دارند. در فرهنگ‌های مختلف، آداب ناپسند وجود دارد که در جامعه افغانی نهادینه شده و حقوق زنان با مردان در تناقض دیده می‌شوند. مسئله توزیع نقش‌ها و مسؤولیت‌ها در جامعه افغانی، هیچ‌گاه از توازن برخوردار نبوده است. این تقسیمات حتی در میان مردان به گونه عادلانه نبوده و اکنون نیز این روند ادامه دارد. زنان از گذشته‌های دور، در روند حکومت‌داری دخیل نبوده‌اند. در سطوح اجتماعی نیز فعالیت‌ها محدود بوده، نه مردان و نه زنان هیچ‌کدام از آزادی عمل در عرصه‌های مختلف برخوردار نبودند. (میرزا خیل، ۲۰۲۰) در افغانستان، زنان برخلاف مردان به اندازه کافی دارای تجربه سیاسی نیستند. بسیاری از مردان به دلیل نوع فعالیت و اشتغال خود در اجتماع، دارای تجربه سیاسی مفید هستند. این عامل موجب می‌شود که زنان شانس اشتغال بیرون از خانه را از دست بدهند و سبب محرومیت آنها از دستیابی به منابع مالی شود. فعالیت در عرصه سیاست بدون داشتن منابع مالی مناسب، امکان‌پذیر نخواهد بود. زنانی که وابسته به تأمین مالی از سوی مردان خانواده خود هستند، نمی‌توانند آزادانه و با اتکا به توان مالی خود در ساختار سیاسی جامعه مشارکت کنند. این مسئله خود مانعی در راه مشارکت سیاسی آنها در جامعه بوده است. (بصیری‌نیا، غنی‌زاده، ۱۴۰۱) معیارهای اجتماعی نیز گزینه‌ها را برای افغان‌ها محدود می‌سازد، خصوصاً در رابطه با زنان که توان آنها ندارند که در محیط بیرون فعالیت کنند. (یونامی، ۲۰۰۹) برای اکثریت خانم‌ها، که زندگی‌شان محاط به چهاردیواری خانه است، علاوه بر پرورش اطفال و انجام کارهای خانه، فرصت‌های خیلی ناچیزی وجود دارد که در

حیات اجتماعی بطور فعال و پر مفهوم سهم بگیرند. بنابراین نصف جمعیت افغانستان از زمان تولدشان از سهم گرفتن فعال در جامعه، محروم بوده در نتیجه فقر تأثیر سوء بیشتری بر آنان وارد می‌آورد. (کمیساریای ملل متحد، ۲۰۱۰)

۳-۳) پذیرش خشونت

تعدادی زیادی از زنان و دختران، بخصوص آنانی که در دهات و قریه‌جات زندگی می‌کنند، در یک محیط نابرابر، توسعه نیافته، با سطح بالای بیسوادی و نبود امکانات تحصیلات و کار زندگی می‌کنند. دریک چنین شرایطی که رسیدگی به موضوعات خشونت با مشکلات روبرو بوده، گرفتن طلاق مشکل بوده، زنان از حق میراث محروم می‌باشند، آنها از گرفتن حق سرپرستی اطفال ترس دارند و همچنان نمی‌توانند به منازل خود برگردند، در این وضعیت زنان راه دیگری جز زندگی در محیط پر از خشونت و بدرفتاری ندارند. (مانجو، ۲۰۱۵)

مسئولان امور زنان در ولایت بامیان می‌گویند، به دلیل بالا رفتن میزان فقر در این ولایت ثبت موارد خشونت علیه زنان در این اداره افزایش یافته است. (شریفی، ۱۳۹۹) در همین گزارش اشاره شده است که زنان ناگزیرند برای دریافت لقمه‌ای نان برای فرزندان و شوهرشان، روزانه در مقابل دست مزد ۵۰ افغانی کار کنند.

۳-۴) تن فروشی و دختر فروشی

عدم اشتغال و فقر یکی از عواملی است که زنان را وادار به تن‌فروشی و کسب عاید و درآمد می‌کند. زنانی که برای گذراندن شب و روز خود و خانواده‌های شان حاضر به تن‌فروشی می‌شوند و با وجود عدم رضایتشان از این طریق پول به دست می‌آورند. شکاف عمیق طبقاتی در جامعه، سبب ترویج خشونت‌های بیشتر می‌شود. طبقات پول‌داری که با استفاده از پول، از تن زنان و دختران فقیر برای خوش‌گذرانی استفاده می‌کنند و زنانی که برای به دست آوردن یک مقدار پول خیلی ناچیز، تن به رابطه‌های جنسی غیر بهداشتی با آسیب‌های شدید جسمی و روانی می‌دهند. در عصری که زنان نه درآمدی دارند و نه هم شرایط اشتغال مناسب، یکی از قابل دسترس‌ترین کالایی که با آن می‌توانند زندگی خود را به پیش ببرند و خریداران این کالا هم کم نیستند، روسپی‌گری است؛ روسپی‌گری یا تن‌فروشی یکی از مطلق‌ترین اجبارهای ناشی از فقر است. (یاس، ۲۰۲۰) فقر و گرسنگی افزون بر مصایب دیگر سبب شده تا شماری از خانواده‌های افغان فرزندان به ویژه دختران خود را به فروش برسانند. ازدواج کودکان در افغانستان یک امر معمول بوده است، اما فقر ناشی از جنگ و تغییرات اقلیمی، به ویژه خشک‌سالی بسیاری از خانواده‌ها را وادار کرده است که دختران‌شان را در خردسالی یا به ازدواج بدهند و یا بفروشند. (Voa، ۲۰۲۱)

با افزایش روز افزون شمار کودکانی که به شدت دچار سوءتغذیه‌اند، خانواده‌هایی که از روی ناچاری به ازدواج دختران، حتی در سنین پایین‌تر از حد معمول متوسل می‌شوند، بیش از پیش، شده است. (کرمانی، ۲۰۲۲)

نتیجه‌گیری

فقر در افغانستان ابعاد پیچیده و گسترده‌ای دارد و تمام زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و آحاد جامعه را تحت تأثیر قرار داده است، جنگ و ناامنی، فقر را تشدید کرده است تا آنجا که برای کسانی که توانایی مهاجرت از این کشور را ندارند چاره‌ای جز گرفتار شدن در دام فقر و نیستی باقی نمانده است. در وضعیت گرفتاری در چرخه فقر، این زنان افغانستان هستند که به طور مضاعف از فقر آسیب می‌بینند، زنان از ابتدایی‌ترین حقوق و حداقل شرایط انسانی محروم هستند، عدم دسترسی به بهداشت، آب آشامیدنی سالم، دارو و درمان و شرایط مناسب برای زیمان از جمله این حقوق است.

در چنین وضعیتی زن افغانستانی در تمام شاخص‌های توسعه مربوط به جنسیت، در پایین‌ترین سطح خود در جهان قرار دارد. تعلیم و تربیت، برابری جنسیتی، اشتغال، مشارکت سیاسی و آزادی از جمله محرومیت‌هایی است که موجب عقب ماندگی و فقر زنانه در این کشور شده است.

وجه مهم این فقر زنانه است، گرفتار شدن در وضعیت است که هیچ چشم‌اندازی برای برون رفت از آن وجود ندارد و تمام راه‌های ممکن گریز از آن را مسدود ساخته است. این وضعیت شرایط طبیعی زیست انسانی را برهم زده و باعث شده است تا زنان افغانستان، از قابلیت‌های پایه‌ای همچون سواد، آموزش، سلامتی و بهداشت محروم باشند و فاقد قابلیت بنیادی به معنای وجود شرایطی که توانایی لازم و مناسب برای رها شدن از گرسنگی و سوء تغذیه، سواد، داشتن سرپناه، امکان مهاجرت و مشارکت اجتماعی به دلیل فقر و جنگ هستند. حتی زنان اقشار مرفه نیز به دلیل فقدان شرایط مناسب و وجود ناامنی نیز نمی‌توانند درآمدهایشان را به کارکرد تبدیل کنند و تا زمانی که در چارچوب جغرافیایی افغانستان قرار دارند، از استانداردهای معمول توسعه‌یافتگی عقب‌ترند، به همین دلیل در افغانستان زمانی که فقر و ناامنی، دسترسی به خدماتی چون تحصیل و بهداشت را محدود می‌سازد، زنان، چون راه حل دیگر برایشان وجود ندارد، بیشتر به مشکلات اقتصادی و ناملازمات مواجه و از حداقل حقوق انسانی محروم و هر روز ضعیف و ناتوانمندتر می‌شوند.

منابع:

- ۱- ابراهیمی، مهدی؛ فقر درآمدی، فقر قابلیت‌ی و طرد اجتماعی: روندشناسی تحول مفاهیم در بررسی فقر و محرومیت، تامین اجتماعی دوره ۱۲ زمستان ۱۳۹۳ شماره ۴
- ۲- ایرنا، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۷) فقر و بیکاری دو عامل عمده در تداوم ناامنی و جنگ در افغانستان، ۱۳۹۷/۹/۲۱
- ۳- بانک جهانی (۲۰۱۵) گزارش وضعیت فقر در افغانستان، وزارت اقتصاد افغانستان
- ۴- بانک جهانی (۲۰۱۹)، گزارش تحلیل وضعیت فقر در افغانستان پیشرفت در معرض خطر؛ تحلیل بر اساس سروی وضعیت زندگی در افغانستان (۲۰۱۱-۲۰۱۲، ۲۰۱۳-۲۰۱۴) و ارزیابی ملی خطر و آسیب‌پذیری ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷
- ۵- بخش توسعه سازمان ملل (UNDP)، (۲۰۲۰)، افغانستان در پایین‌ترین رده توسعه انسانی در جهان قرار دارد، ۲۶ آذر ۱۳۹۹ - ۱۶ دسامبر <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-55330272>
- ۶- بصیری‌نیا، علی، غنی‌زاده، صابره، (۱۴۰۱) بررسی موانع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر حضور سیاسی زنان در افغانستان با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری؛ مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان دوره ۱۴، شماره ۴۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱ (صص ۹۳-۱۲۰)
- ۷- حکمتی فرید، صمد، جهانگیری، خلیل، مرادخانی، امید (۱۳۹۴)، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد/سال دوم/شماره ۲/تابستان ۱۳۹۴/صفحات ۸۰-۶۱
- ۸- خالقی، لیله (۲۰۲۰)، فقر و بیکاری و تاثیرات ناگوار آن در افزایش خشونت علیه زنان؛ وزارت امور زنان ۱۸ جولای ۲۰۲۰ <https://mowa.gov.af/dr/node/1084>
- ۹- خانی، فضیله، مردانی، مریم (۱۳۸۷)، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷ /صفحات ۱۰۸-۷۵
- ۱۰- خوبدل، مهدی و همکاران (۱۳۸۲) پاتولوژی جغرافیای انسانی افغانستان، طب نظامی زمستان ۱۳۸۲، شماره ۵ (4)

۱۱- رضوانی، سودابه، مهدوی پور، اعظم، منیب، عبدالمتین (۱۳۹۹)، خشونت جنسی علیه زنان در نظام تقنینی ایران و افغانستان؛ از به ستوه آوری جنسی تا تجاوز

۱۲- سیار، احمد و همکاران (۱۳۸۷) عوامل فقر در افغانستان، امکانات و راههای کاهش آن؛ پروژه تحقیقاتی دپارتمان اقتصاد دانشگاه کابل، (NCPR)

۱۳- ساشا، الکساندر (۲۰۲۲)، نماینده صندوق جمعیت ملل متحد (UNFPA) برای افغانستان، <https://www.darivoa.com/a/Afghanistan-has-the-highest-maternal-mortality-rate-in-Asia--report/6473180.html>

۱۴- سن، آمارتیا (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، انتشارات دستان، چاپ اول

۱۵- شریفی، گل‌آمیز (۱۳۹۹)، فقر و شیوع ویروس کرونا، خشونت در برابر زنان بامیان را افزایش داده است. <https://da.azadiradio.com/a/30969978.html>

۱۶- فروتن، یعقوب، شجاعی، مینا (۱۳۹۶) بررسی تطبیقی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۴۷

۱۷- قائدی، عزت‌الله (۱۳۸۵)، فقر و راهکارهای فقر زدایی، ناشر معاونت اشتغال و خودکفایی کمیته امداد امام خمینی (ره)، چاپ اول

۱۸- کاوه، علی احمد (۱۳۹۹) زنان هرات، جایگاه و توانمندی زنان در خانواده و حوزه عمومی، انسیتو مطالعات استراتژیک افغانستان

۱۹- کرمانی، سکندر (۲۰۲۲)، بحران کم‌پولی در افغانستان چه به روز مردم آورده؟ <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-61204053>

۲۰- کمیساریای عالی ملل متحد برای حقوق بشر (۲۰۱۰)، ابعاد حقوق بشری فقر در افغانستان

۲۱- گزارش کامل برآورد جمعیت افغانستان (۱۳۹۶)، مرکز آمار افغانستان. صص. cso.gov.af

۲۲- گزارش وزارت اقتصاد (۲۰۰۷) خطرات و آسیب‌پذیری (NRVA) کابل: ریاست‌نشریات وزارت اقتصاد.

۲۳- لنزر، توبی (۲۰۱۹) معاون دفتر سازمان ملل در کابل، - <https://af.sputniknews.com/20190213/3118765.html>

۲۴- مانجو، راشده (۲۰۱۵) گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد خشونت علیه زنان، <http://www.ohchr.org/EN/Issues/Women/SRWomen/Pages/SRWomenIndex.aspx>

۲۵- مرکز ملی تحقیقات پالیسی همکار بنیاد کنراد ادناور پوهنتون کابل (۱۳۹۳) علل و پیامدهای اقتصادی بیکاری در افغانستان طی سالهای اخیر

۲۶- محمدی، سمیرا (۱۴۰۰)، چرخش ماهیت فقر از ویژگی بارز تا وجه غالب زندگی: تداوم سایه شکاف طبقاتی بر افغانستان

۲۷- محمودی، وحید، صمیمی فر، سید قاسم (تابستان ۱۳۸۴) «فقرقابلیتی» فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷، صص ۹-۳۱

۲۸- مستور، مصطفی، (وزیر اقتصاد افغانستان) نیمی از جمعیت افغانستان در فقر همه جانبه به سر می‌برند، بی بی سی، ۳۱ مارس ۲۰۱۹

۲۹- مسعود، استاد، اسپوتنیک، ۲۸ نوامبر ۲۰۱۸، <https://af.sputniknews.com/20190624/> فقر- دلایل- <https://af.sputniknews.com/20190624/> ۳۵۲۳۳۶۵.html

۳۰- مصفا، نسربین (۱۴۰۰) آزمون سخت جامعه جهانی: حقوق زنان و افغانستان، <https://bigdeliacademy.com/1400/06/30/women-rights-in-afghanistan-drnasrinmossaifa/>

۳۱- موسارد کارلسن، ایزابل (۲۰۲۲) بحران بشری و اقتصادی در افغانستان؛ ملیون‌ها زن و طفل گرسنه‌اند. <https://da.azadiradio.com/a/31837321.html>

۳۲- میرزاخیل، شریفه (۲۰۲۰) استاد دپارتمان فلسفه و جامعه‌شناسی دانشگاه کابل، International Journal of Advanced Academic Studies 2020; 2(4): 409-412

۳۳- نوری، فوزیه (۲۰۰۵) فقر، عامل اصلی مشکلات زنان در افغانستان، <https://p.dw.com/p/A6OS>

۳۴- وطندار (۱۳۸۶)، مقایسه خط فقر در ایران، افغانستان و پاکستان، اقتصاد افغانستان، ششم مرداد، <http://www.nasransari.blogfa.com/post/19>

۳۵- وگناراجا، گنی (۲۰۲۰)، مدیر بخش آسیا و اقیانوسیه آژانس توسعه ملل متحد، <https://www.radiofarda.com/a/poverty-afghanistan/31453469.html>

۳۶- هام، مگی (۱۳۸۲)، «مدخل زنانه کردن فقر»، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره‌داغی، نشر توسعه،

۳۷- یوناما (هیات معاونت ملل متحد برای افغانستان)؛ (۲۰۱۱) "ابعاد حقوق بشری فقر در افغانستان"،

۳۸- یونامی (۲۰۰۹)، (OHCHR/UNAM) خاموشی خشونت است، به بدرفتاری علیه زنان در افغانستان خاتمه دهید، ۸ جولای ۲۰۰۹

۳۹- یاس، افسانه (۲۰۲۰) فقری که منجر به تن‌فروشی شد، روزنامه صبح کابل، ۲۳ فوریه ۲۰۲۰

40- Anatole Lyon from Georgetown University in, Qatar <https://umairkhan34.blogspot.com/2021/08/history.html>

41- <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-52879649>

42- <https://data.worldbank.org/country/afghanistan>

43- <https://www.worldbank.org/fa/news/press-release/2017/05/08/gzrsh-fqr-fGnstn-2017>

44- Christensen, MacKenzie A. (2019), Leal Filho, Walter; Azul, Anabela Marisa; Brandli, Luciana; Özuyar, Pinar Gökcin, eds., "Feminization of Poverty: Causes and Implications",

45- Ray, Debraj (2009). Development Economics. Oxford University

46- "I Won't Be a Doctor, and One Day You'll Be Sick", Human rights watch, October 2017, access in <https://www.hrw.org/report/2017/10/17/i-wont-be-doctor-and-one-day-youll-be-sick/girls-access-education-afghanistan>

47- <https://www.darivoa.com/a/afghan-selling-daughters-due-to-hunger-and-poverty-/6286373.html> ۱۴۰۰